

Revisiting an Ancient Penal Concept: A Contemporary Approach to Ta'zir Punishments



**Mohammad Hosein
Saket**

Former Judge of the Supreme Court, Tehran, Iran
saketcultural@yahoo.com



Abstract

The science of penology has made significant strides in recent years. Contemporary scholars, drawing on diverse research in criminal psychology and the sociology of law, have greatly expanded our understanding of crime and criminal behavior. Given the complex and pervasive nature of criminality as a major social issue, it is essential to pursue two goals: first, to reevaluate the effectiveness and responsiveness of criminal law through insights from legal history and philosophy; and second, to emphasize the rehabilitation and social reintegration of offenders as a means of crime reduction. Reexamining discretionary punishments (ta'zir) from a new perspective can contribute meaningfully to these aims. Inspired by the concept of 'judicial mysticism' and grounded in modern legal theory, this study proposes a framework for transforming ta'zir into a

**Journal of Research and
Development in Criminal Law and
Criminology**

**Iranian Law and Legal Research
Institute**

**Vol. 2 | No. 3 | Spring and
Summer 2025
(Original Article)**

<https://jclc.illrc.ac.ir>

**DOI:
[10.22034/jclc.2025.720962](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.720962)**

contemporary alternative sanction.

Keywords: Correction, Ta'zir, Penology, Restorative Justice, Alternative Sanctions, Judicial Mysticism.



نگاهی نو به کیفری کهن: تعزیر

قاضی پیشین دیوانعالی کشور، تهران، ایران
saketcultural@yahoo.com

محمد حسین ساکت



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و

جرم‌شناسی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۲ | شماره ۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۴
(مقاله پژوهشی)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/jclc.2025.720962](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.720962)

چکیده

دانش بزه‌شناسی به دستاوردهای گران‌سنگی رسیده است. امروز پژوهشگران در پرتو جستارها و گفتارهای گوناگون در رشته‌های روان‌شناسی کیفری و جامعه‌شناسی حقوقی، بر یافته‌های بزه‌شناسی افزوده‌اند. از آن جا که بزه و بزهکاری بغرنج کلان اجتماعی است و هر ازگاهی گواه شیوه‌ها و شگردهای گوناگونی از آن در جهانیم، بایسته است تا با بهره‌وری از آموزه‌های تاریخ حقوق و فلسفه‌ی حقوق به چاره‌اندیشی‌های نوین و کارآیی در بازدارندگی قوانین کیفری از یک سو، و تربیت و بهبود وضع بزهکار و کاهش میزان بزه از دیگر سو، دست یازیم. نگاهی دوباره و از روزه‌ای دیگر به کیفر تعزیر مارا در رسیدن به این آرمان و خواسته یاری می‌رساند. از رهگذر «عرفان قضایی» و به پشتوانه‌ی دانش و نگره‌ی نوین و بهره‌گیری از منطق حقوقی، از «تعزیر» کیفری جایگزین خواهیم ساخت.

کلیدواژه‌ها: تأدیب، تعزیر، کیفر، عدالت ترمیمی، کیفر جایگزین، عرفان قضایی.

مقدمه

در پرتو دانش بزه‌شناسی به دستاوردهای سترگی دست یافته‌ایم. امروز هر گفت و شنودی از بزه‌شناسی ناگزیر به دو رشته‌ی روانشناسی کیفری و جامعه‌شناسی حقوقی گره می‌خورد. با این دو بال است که پژوهش‌ها و کندوکاوهای بزه‌شناسی بالندگی پیدا کرده است.

از دیرباز، بزه و بزهکاری و کیفر گزینی، بغرنج کلان اجتماعی بوده است که واکنش‌های احساسی گوناگونی مانند نگرانی، ترس و هراس، دلوپسی، تهدید و نا ایمنی را پدید می‌آورد. بزه‌شناسی در برابر این واکنش‌های احساسی و عاطفی در راه درک خردمنشانه‌ای از این بغرنج اجتماعی - بزه - گام برمی‌دارد.

بزه مفهومی پیچیده است که تعریفی حقوقی و سرشتی اجتماعی دارد. به راستی، به بزه بخش کوچکی از همگی تنش‌ها و واکنش‌هایی است که در جامعه رخ می‌دهد. در جامعه، روزانه کنش‌ها و واکنش‌های اشخاص بی‌شمار و گوناگون‌اند؛ کمی از آنهاست که زیان‌بار و تا اندازه‌ای بزهکارانه یا بزه منشانه‌اند. کنشی را «بزه» نامیدن، پاسخی است به یک کنش. به سخن دیگر، نخستین چیزی که در رفتار بزهکارانه و در خود بزه چشمگیر است، احساس زیان است. می‌گوییم: «فریب خورده‌ام»، «به من تجاوز شده است»، «مال مرا ربوده‌اند»، «بزه دیده‌ام»، و..... دومین چیز، باز کردن پای کنش شخصی و خصوصی به پهنه‌ی نگاه و نگرش همگانی است؛ آن‌گاه است که آن را در شیپور می‌دمیم و فاش می‌کنیم و می‌آگاهانیم. (Bonn, 1984, p. 10)

از این دریچه اگر به بزه و بزهکار بنگریم، در کیفررسانی به بزهکار دو نکته‌ی بنیادین باید دیده شود: یکی، زیان‌زدایی از بزه دیده، چه مادی و چه معنوی و دو دیگر، پاسخ به جامعه و همگان در بهبود وضع بزهکار از یک سو، و ایمنی اجتماع از گزند و پیامدهای بزهکاری از دیگر سو. این جاست که در شناخت رفتارهای بزهکارانه و چگونگی کیفررسانی، پای دانش‌ها و رشته‌های نوین روانشناسی کیفری، جامعه‌شناسی کیفری، فلسفه‌ی حقوق و حتّا تاریخ حقوق به پهنه‌ی دستگاه قضایی و جستارها و گفتارهای حقوقی و قضایی در دانشگاه و کانون‌های فرهنگی باز می‌شود. دیگر، نه قانون‌گذار می‌تواند به پیامدهای

گزاردن قانون‌های تهی از منطق تن دهد و پذیرش همگانی و اجتماعی را نادیده بگیرد، و نه دادرس را سزد که بی‌بهره‌وری از دانش‌های تازه شکفته از درخت کهنسال حقوق تنها به قانون و مقررات خشک در آرای کیفری بسنده کند.

با این نگاه، می‌بایست و می‌شایست که در کانون‌های فرهنگستانی و دانشگاهی خویش بر درس‌هایی مانند فلسفه‌ی حقوق، جامعه‌شناسی حقوق، روانشناسی کیفری، و تاریخ حقوق بیش‌تر، پرمایه‌تر و پژوهشگرانه‌تر تکیه و تاکید ورزیم.^۱ افزون بر این، دستگاه قضایی باید بر پرورش، یاری‌گری و دلگرمی دادرسان آراسته به دانش‌های نوین و بینش‌های نوگرایانه و پیشرو به ویژه در مسائل کیفری به کاری جدی، پژوهشی و سودبخش دست یازد. پیداست که این تکاپو و چاره‌اندیشی، هم در ایمنی جامعه و هم در مان دردهای برخاسته از بزهکاری بی‌گمان کارساز خواهد افتاد.^۲

۱. تأدیب، تعزیر، درمان یا کیفر؟

امروز کیفرشناسی با به کارگیری روش‌شناسی علمی در پی بررسی پنج دست‌مایه‌ی بنیادین است:

۱- کنش‌های بزهکارانه ۲- بزهکاران ۳- بزه دیدگان ۴- زمینه‌های اجتماعی که با آنها بزه رخ می‌دهد ۵- دستگاه عدالت کیفری.

پژوهش درباره‌ی کنش‌های بزهکارانه به این پرسش پاسخ می‌دهد که: چه‌گونه و چرا پاره‌ای از کنش‌های ویژه را «بزه» بشناسیم و جرم بیانگاریم؟ چه سان به سرشت سیاسی بزه پی ببریم؟ و سرانجام، چه می‌شود که بزه ما را به پهنه‌ی جامعه‌شناسی حقوق می‌کشاند؟

^۱ - شوربختانه، هرروز گواه بی‌مهری بیش‌تر به این درس‌ها و گفتارهای در برنامه‌ریزی‌های دانشگاهی و فرهنگستانی می‌باشیم. کاستن واحدهای درسی این رشته‌ها و یا حذف آن‌ها بی‌گمان پیامدهای ناگوار علمی، کاربردی و اجتماعی خواهد داشت.

^۲ - پرداختن و سرگرم‌سازی دستگاه قضا به کارهای پیرامونی و فراپیرامونی، این دستگاه را از عدالت‌پردازی باز می‌دارد. نشان دادن تکاپوهای نمایشی در رسانه، دستگاه قضا را از خویش کاری باز می‌دارد. چه زیبا سروده است یکی از حقوق‌دانان شاعر که:

دستگاه قضایی کشور می‌کند کشف روغن فاسد
کاش در کار خویش می‌گنجاند: کشف سر باند رهن فاسد

از بررسی بزهکاران این پرسش بر می‌خیزد که آیا آنان ویژگی‌های تنی، روانی یا اجتماعی یگانه و یکسانی دارند؟ این پرسش از سوی دانشمندانی در گونه‌گون رشته‌ها، به ویژه زیست‌شناسی، روانشناسی و جامعه‌شناسی طرح شده است.

کاوش درباره بزه دیدگان از ما می‌پرسد: چرا و چه‌گونه برخی از مردم قربانی (بزه دیده) می‌شوند؟ پاسخ به این پرسش ما را به گستره‌ی بررسی‌های بزه دیده شناسی (Victimology) رهنمون می‌سازد.

پژوهش در پیرامون زمینه‌های اجتماعی که زایش و رویش بزهکاری را در پی می‌آورد، پرسش‌هایی را در پیوند میان میزان‌های بزه و انگیزه‌های گوناگون - اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی و... - به میان می‌آورد. پاسخ راستین و گزینه‌های بهین به این پرسش‌ها در چارچوب و چنبره‌ی کار جامعه‌شناسان، اقتصاددانان، تاریخ‌شناسان، دانشمندان علوم تربیتی، جغرافی‌دانان و پژوهشگران مایه‌های فرهنگی است. پیداست که هرگونه پژوهشی و دستاوردی در این چهار گام یاد شده، بی‌یاری رسانی آمارشناسی و بررسی آماری راه به جایی نخواهد برد - چیزی که در جستارها، گفتارها و داده پردازی‌های ما نادیده گرفته می‌شود!

پنجمین گام در کیفرشناسی، دستگاه عدالت کیفری است که کیفرشناسان در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ سمت و سوی گسترده‌ای به آن نشان دادند. در این راستا، مسائلی فراروی‌مان درباره‌ی منش و روشی که پلیس، دادگاه‌های کیفری و بنگاه‌های تأدیبی و تربیتی به کار می‌بندند باز شده است. دانش کیفرشناسی هر روز همگام با پیشرفت‌های فناوری و دیگر دانش‌ها و تجربه‌های گرانبار بشری در علوم اجتماعی به دستاوردهایی تر و تازه می‌رسد. همگی این‌ها باید ما را در کاربست بهترین و کاراترین شیوه‌های برخورد با بزه و بهسازی بزهکاران از یک دست، و ایمنی بخشی به جامعه در برابر آسیب‌ها، گزندها و زیان‌های بزهکار و بزهکاری از دیگر دست، یاری رساند.

بزهکار را پس از دستگیری، بازداشت، مجرم شناخته شدن و محکوم گردیدن، که فرایندی را از پلیس، آگاهی، دستگاه کشف جرم، دادسرا و دادگاه می‌پیماید، به دستگاه یا سامانه‌ی تأدیب و تربیت می‌سپارند. در این جاست که کاری «درباره آنان» یا «برای آنان» انجام

می‌گیرد. تأدیب و تربیت در این هنگام به چهره‌های رنگارنگ خود را نشان می‌دهد. ابزارهای ایمنی مانند بازداشتگاه‌ها، زندان‌ها، یا نظارت در جامعه در پیکره‌ی اقدام‌های تأمینی و تربیتی (probation) یا آزادی مشروط (parole) یا شرکت در یکی از برنامه‌های فرهنگی / تربیتی / اجتماعی تأدیب و تربیت ممکن است به قصد کیفررسانی نادرستی‌های انجام گرفته‌ی لغزش کاران چهره بندد، یا درمان برنامه‌ریزی شده برای تغییر واپسین رفتار خطاکاران.

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، تأدیب و تربیت‌ها (corrections) در چارچوب این باور جا گرفته بود که لغزش کاران و خطاکاران بیمارانی‌اند که می‌بایست و می‌شایست بیماری‌شان را تشخیص داد و سپس درمان کرد. شاید این رویکرد درمانی را در کتاب کارل میننجر (karl menninger) بهتر بتوان ردیابی کرد:

آیا بر این باورم که برای درمان لغزش کاران درمان کارساز چاره‌پرداز است. و اینکه آنان ممکن است و می‌توانند تغییر یابند؟ آری! با بالاترین باور و بُرش باور دارم. نه در همه‌ی پرونده‌ها..... ولی باور دارم، بیش‌ترین‌ی لغزش کاران اثبات خواهند کرد که درمان پذیرند.^۱ (Menninger, 1966/1968, p. 261)

بر پایه‌ی چنین اندیشه و نگره‌ای بود که زندان‌ها بر آن شدند تا روان‌شناسان، روانکاوان، آموزگاران، مددکاران اجتماعی، رایزنان و آموزشگران را به کار گیرند. کارهای تأدیبی و نظارتی نیز با سوگیری «کار اجتماعی» بازتاب یافت.

در سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۹۶۰، الگوی درمان، دستمایه‌ی بررسی انتقادی و خرده‌گیری گسترده‌ای قرار گرفت.^۲ در این راستا، سه نگره‌ی برجسته پدید آمد: **نخست**، کارهای

^۱ نگاه نویسنده از گزینش نام کتابش پیداست. او کیفررسانی صرف را بزه می‌پنداشت. در سده‌های هشتم تا دهم میلادی به هر دزد دریایی اسکاندیناوی Viking یا Vikingr می‌گفتند. کار آنان شبیخون زدن به کشتی‌ها و بلم‌ها بود.

^۲ - تند و تیزترین خرده‌گیری‌ها از سوی دوگلاس لیپتون (Douglas Lipton)، رابرت مارتین سن (Robert Martinson) و جودیت ویلکس (Judith Wilks) گفته آمد که با بررسی و ارزشیابی ۲۳۱ مورد از درمان بزهکاران کیفری و نوجوان در میانه‌ی سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۷ انجام داده بودند. (Lipton, Martinson, & Wilks, 1975, p. 560)

تأدیبی جریمه به شمار آمدند؛ دوم، آنها را درمان انگاشتند و سوم، کارهای تأدیبی و تربیتی بر پایه‌ی کار اجتماعی آنها را به عنوان مهار اجتماعی دانسته شدند.

۲. خواسته و آرمان کارهای تأمینی و تربیتی چیست؟

ناکارآمدی زندان در پرتو پژوهش‌ها و بررسی‌هایی که به پشتوانه داده‌های آماری در دسترس جرم‌شناسان قرار می‌گیرد، هویدا و نمایان شده است. گزیدن نام کتابی از جفری ریمن (Jeffrey Reiman) که بر پایه پژوهشی گسترده و دانشورانه نگاشته آمد آشکارا ناکارایی زندان‌ها را با همه‌ی به کارگیری ابزارهای تأدیبی نشان می‌دهد: توانگر توانگرتر می‌شود و تهی دست به زندان می‌رود. (Reiman, 1979)

برپایی زندان‌ها برای آن است که؛ بزهکاران را به گونه‌ای به کیفر برساند که دیگر بزه‌ی انجام ندهند و در سایه‌ی این کیفر با زندانی شدن بزهکار، جامعه از آسیب و گزند و زیان رسانی وی در امان بماند. این گفتمان ارزشمند پیوسته روان است که آیا کیفر ابزار انتقام از بزهکار است یا برآورد خواسته‌های فلسفه منشانه‌ی درمان بزهکار و کاهش میزان بزهکاری در جامعه در پرتو تأدیب و تربیت و با نگاه به شرایط اجتماعی و روانشناسانه‌ی بزهکار؟ (Mead, 1981, pp. 586-592)

از دیرباز مفهوم عدالت ترمیمی یا کاهشی و جایگزین *corrective/commutative* در اندیشه‌ی اندیشه‌گران باستان چهره بسته بوده است. برای نمونه، ارسطو در فصل پنجم کتاب اخلاق نیکوماخس از آن سخن گفته است (Aristotle, 1985, Bk. V, sec. 2.4) و تاماس آکویناس در سیمای ارسطویی‌اش آن را پذیرفت. چهره‌های برجسته‌ی فلسفه‌ی حقوق در آمریکا و اروپا نیز، چه کسانی که وام‌دار ارسطو بودند یا نبودند، در دهه‌های اخیر آن را زنده ساخته‌اند. (Posner, 1999, p. 163) رد پای این مفهوم را از رهگذر آمدن اندیشه‌های فلسفی فیلسوفان یونانی به ویژه ارسطو به جهان اسلام و در قالب ترجمه‌های نخستین نگاشته‌های او، می‌بینیم، همان‌گونه که گستره‌ی مفهوم «قانونگذار یا شارع حکیم» است از پرداخته‌های اندیشه‌گری یونان و سپس رم به ادبیات حقوقی و فقهی مسلمانان راه یافت و در فلسفه‌ی سیاسی خود را نشان داد.

آن‌چه در عدالت ترمیمی چشمگیر و سودمند است این است که می‌خواهد ترمیم، تأدیب و کیفر جایگزین را به جای انتقام بر تخت عدالت و دادگری بنشاند. اندیشه‌های انسان‌گرایی حقوق بشر و درمانگری بزهکار به جای کیفررسانی او در پردازش و بالندگی عدالت تأدیبی کارگر افتاده است این پنجره هر روز بازتر می‌شود و افق‌های تازه‌ای فراروی ما می‌گشاید.

۳. تعزیر چیست و کارایی‌اش در بهبود بزهکار و ایمنی بخشی جامعه از گزند بزهکاری کدام است؟

بزه و بزهکاری زاینده‌ی جامعه بشری است. بدین سان، همان گونه که با تغییر شرایط، فرهنگ و فناوری، جامعه‌های انسانی دگرگونی و دگردیسی می‌پذیرند، گونه‌های بزه و بزهکاری نیز شکل می‌گیرند. پس بایسته است تا با شیوه‌ها، روش‌ها و شگردهای نوین و همساز با تغییرات فرهنگی / اجتماعی / سیاسی / اقتصادی / حقوقی / روانشناسی در قوانین شکلی و ماهوی کیفری بازنگری کرد.

در این گفتار، نگارنده می‌کوشد تا اثبات کند که مفهوم‌های نوین کاهش مجازات و کیفرهای جایگزین که، تازگی‌ها به پیروی از حقوقدانان و اندیشه‌گران غربی یاد گرفته‌ایم و در روند قانونگذاری خود گنجانده‌ایم، در نگره‌های فقهی پیشینه و ریشه داشته است و ای کاش از درک و برداشت و گستره‌ی منطق حقوقی و کیفرشناسی خود بهره می‌گرفتیم و در کاربست این اندیشه پیشتاز می‌بودیم.

نگاهی می‌اندازیم به واژه‌شناسی اصطلاح «تعزیر». واژه‌ی تازی تعزیر از اضداد است، یعنی معنایی دوگانه دارد و در هر دو باب ثلاثی مجز و مزیدفیه (عَزَرَ و عَزَّرَ) کاربردی بسامد پیدا کرده است. تعزیر در واژه، یعنی نکوهیدن، یاری رساندن، جلوگیری، پس زدن، آگاهانیدن، (عَزَرَ) و نکوهش کردن، ادب کردن، تازیانه زدن بزهکار، بزرگ و گرامی داشتن، یاری رساندن و با زبان و شمشیر توانا و پیروز ساختن است. (عَزَرَ) (الشرتونی، ۱۹۹۲، ج. ۱، ص. ۷۷۶) واژه‌ی تأدیب correction تازی از ادب گرفته شده است ادب بازتابی است.

ریشه‌ی این واژه‌ی بسامد تازی، پارسی است.^۱ ادب بازتابی است از فرهیختگی (حکمت) و با نگاه به جامعه، ادب عبارت است از نظم عادلانه در درون آن. ادب، به تعریف دقیق، صحنه مشاهده (مشهد) عدل بازتاب یافته به وسیله‌ی حکمت است. واژه‌ی اَدَب (تأدیب) مترادف عِلْم است. آنجا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارم به من ادب آموخت، پس تأدیب مرا به بالاترین چهره درآورد (ادَبْنِی رَبِّی فَأَحْسَنَ تَأْدِیْبِی). (نقیب العطاس، ۱۳۸۶، ص. ۷۹) با این نگاه، باید به جای واژه «تربیت»، واژه درست و ژرف و راستین «تأدیب» را به کار برد که آن را آموزش و پرورش ترجمه کرده‌اند. (نقیب العطاس، ۱۳۸۶، ص. ۷۹)

اگر بازگردیم به یکی از معناهای «تعزیر» که آگاهانیدن است و پلی بزنیم میان آن و «تأدیب» به این مفهوم تازه از تعزیر می‌رسیم که با آگاهاندن لغزش کار و بزهکار، هم او را از کار ناپسند بزهکارانه و لغزش کارانه‌اش آگاه ساخته‌ایم، هم با بازدارش از زیان‌رسانی به خود و دیگران به او یاری رسانده‌ایم و هم جامعه را با جلوگیری از تکرار آن خطا و گناه و بزه ایمن ساخته‌ایم. و این همان خواسته، آرزو و هدف پایانی یک قانون مطلوب و آرمان راستین یک قانونگذار اندیشه‌مند، کارگشته، دلسوز اجتماع و آینده نگر است.

هنگامی که از این روزنه به کیفر (تعزیر) می‌نگریم، تعریف اصطلاحی / فقهی / حقوقی آن، تابش فکری تازه‌ای به قاضی می‌بخشد. در تعریف اصطلاح تعزیر آمده است «يُؤَدَّبُ بِمَا يَرَاهُ الْحَاكِمُ» چرا هیچ‌گاه از واژگان کیفر، تعذیب، تضریب و ... برای شناساندن تعزیر بهره نبرده‌اند؟ بازتاب اندیشه‌گری درست و به هنجار میراث فلسفی یونان باستان از یک سو، ژرف‌نگری فقیهان و حقوقدانان مسلمان و فرهیختگان اندیشه‌ورز از دیگر سو است را برای ما باز گذاشته است تا در کیفررسانی‌های خود بازنگری کنیم. این جاست که باید به پروراندن دادرسانی برخیزیم که فراتر از آگاهی‌یابی به قانون و قاعده‌ی فقهی از دانش‌های فلسفه‌ی حقوق، جامعه‌شناسی حقوق، روانشناسی کیفری و تاریخ حقوق بهره‌ورند.

در اینجا، از قصاص و حدود سخن نمی‌گوییم. تعزیر با شناسه‌ی تازه‌ای که از آن به دست دادیم، پنجره‌ای است گشوده به روی گلشنی تر و تازه و شادمانه که می‌تواند در بهبود و

^۱ -واژگان دبستان، دبیرستان، ادبستان و دبیر از همین ریشه‌اند.

درمان بزه‌کار و کاهش میزان بزه‌کاری به یاری جامعه بشتابد. اگر قاضی ما با مفهوم تازه و ژرف و فلسفی «تعزیر» آشنایی یابد، کیفرهای تازیانه و زندان را برای کسانی که به آسانی با کیفرهای جایگزین اصلاح پذیرند، در آرای خود نخواهد گنجاند. ادب در زبان پارسی برابری بهتر و فراگیرتر از «فرهنگ» ندارد. یکی از والاترین و شایسته‌ترین خواسته‌های کیفررسانی «فرهنگ‌مند» ساختن بزه‌کار است. این آرمان اهورایی با تنگ‌بینی و بزه‌انگاری و در چارچوب خشک مقررات ماندن و به جهان بشری و پیشرفت‌های تمدنی نگاه نکردن و برای حقوق بشر و حقوق بشردوستانه ارجی نهادن، پیاده شدنی نخواهد بود.

در اینجا، پیشنهاد می‌کنم که دستگاه‌های قضایی، همپای کانون‌های فرهنگستانی و دانشگاهی به تربیت قضاتی دست یازند که از سرچشمه‌ی عرفان قضایی (judicial mysticism) سیراب شده‌اند به جای قاضی خشک و تک‌ساحتی باید قاضی عارف (mystic judge) و دادرس همدل پرورش داد و به کار گرفت تا اگر کسی از روی نیک‌خواهی پندش دهد، آزرده نگردد و واکنشی خشمگانه نشان ندهد.^۱ تأدیب می‌تواند تا روح و جان قضات از تالی تا عالی رخنه کند و در تصمیم‌گیری‌های آنان تأثیری ژرف و نیکو بر جا گذارد.

^۱. در یکی از پرونده‌های اعاده دادرسی، که برای نخستین بار در یکی از شعبه‌های محترم دیوان عالی کشور رد شده بود برای بار دوم در لایحه‌ای نگاشتم: «خواهشمندم، عدالت را قربانی آمار آخر ماه نفرمایید!» این بار هم درخواست اعاده بی‌کم و کاست مانند رای نخستین، رد شد ولی در گردش کار مقدمه دادنامه چنین آمد: [وکیل به قضات این شعبه اهانت کرده است (حق شکایت محفوظ است)]. پس از چندی، آن قاضی ممیز را دیدم که راهی رفتن به نماز اول وقت بود. گفتم: «اگر من به شما بگویم دکمه پیراهن‌تان باز است لطفاً دکمه‌ی پیراهن خود را ببندید» این اهانت است؟ من از باب نیک‌خواهی و امر به معروف نوشتم که با تب آمارگرایی در همه جا و از آن میان دیوان، پایبند عدالت و ژرف نگری باشید نه گرفتار آمار و آمارگرایی. پس معلوم می‌شود به خود گرفته‌اید!

*. ترجمه‌ی کهن از امر به معروف: فرمان به شایست.

ناگفته پیداست که آن قاضی می‌تواند تأدیب به معنای راستین را به کار گیرد که خود فرهنگمند، آشنا و آگاه به دانش‌های نوین و وابسته به کیفرشناسی و آزاداندیش باشد. حاکمی که در تعریف تعزیر آمده است، چنان قاضی شایسته و کاردانی را گفته‌اند. اینکه بدانیم با بزهکار و لغزش‌کار با نگاه به شخصیت، منش، فرهنگ و پیشینه‌اش چه‌گونه رفتار کنیم و چه کیفری جایگزین به او بدهیم و یا او را از کاهش کیفر یا عفو مشروط برخوردار سازیم، نیازمند دانش، بینش، پاک‌اندیشی، آزادگی، وارستگی و احساس همدردی دادرسانی است که با رعایت برابری همگان، در برابر قانون، «عرفان قضایی» آموخته باشند و نه تنها فقه و حقوق. این هیچ‌گاه با اقتدار قضایی ناسازگار نخواهد بود اقتدار قضایی در بازسازی دادگری است.



نتیجه

با نگاه به آنچه نگاشته آمد به یاری بینش باز حقوقی، بهره‌گیری از آزموده‌ها و آموزه‌های نظام‌های گوناگون حقوقی، آموزش عرفان قضایی، ژرف‌اندیشی در گونه‌گون بخشی به کیفرهای جایگزین به جای زندان و تازیانه و جزای نقدی سنگین، و در پرتو یافته‌های نوین میان رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی حقوق، فلسفه حقوق، تاریخ حقوق و روانشناسی کیفری می‌توان به گذراندن قانون‌هایی با بازدارندگی بیشتر از یک پست، و ترمیم و بهبود وضع بدهکار از دیگر است، و در سایه‌ی این تکاپوهای خردآگین به کاهش میزان بزه و بزهکاری دست یافت.



فهرست منابع

الف (فارسی

۱. سیدمحمد نقیب العطاس، (۱۳۸۶) «مفهوم آموزش و پرورش در اسلام، طرحی برای فلسفه‌ی اسلامی آموزش و پرورش» پارسی کرده‌ی محمدحسین ساکت در کتاب شیوایی و شیدایی، برگی از فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی، (تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ص ۷۹).

ب) غیر فارسی

۲. سعید الشرنونی، (۱۹۹۲)، اقرب الموارد فی فسیح العربیه و الشوارد، بیروت، مکتب لبنان، طبقة ثانية،
۳. سمیع عاطف الزین، (۱۹۹۴ م/ ۱۴۱۴ هـ)، تفسیر مفردات الفاظ القرآن الکریم، بیروت، الشرکه العالمیه لکتاب، دارالکتاب العالمی، الطبقة الثانية
4. Aristotle , Nichomachean Ethics , Bk. V , sec. 2-4 , in the Complete Works of Aristotle: the Revised Oxford -Translation , vol .2 ,ed , Jonathan Barnes , 1783-1789 , 1791-1793 .Princeton University Press , 1985.
5.) Douglas Lipton , Robert Martinson ,and Judith Wilks , the Effectiveness of Correctionan Treatment : A Sutvey of Treatment Evaluation studies , Praeger New Yourk , 1975
6. George Herbert Mead , "The Psychology of Punitive Justice" , American Journal of sociology , vol 1023 , 1981 , pp. 586-592
7. jeffry H.Reiman , the Rich get Richer and the poor Get Prison : Ideology , Class , and Criminal Justic , Wiley New York , 1979

8. Richard A. Posner, "Corrective Justice", in Christopher Berry Gray, Editor, the philosophy of Law, An Encyclopedia- (New York & London, Garland Publishing, INC., 1999), Vol. 1
9. Robert L. Bonin, Criminology, (USA, McGraw Hill, Inc, 1984)

